

زبان قرآن، زبان تمثیل

از دیدگاه صدر المتألهین

دکتر غلامرضا اعوانی

ناصر محمدی، عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور

چکیده

در این مقاله خواهیم گفت که در محدوده سخن از خدا، امور اخروی، قیامت، و بطور کلی امور غیرمادی زبان قرآن زبان تمثیل است، و بلکه زبان تمثیل، یگانه زبان سخن از این امور و تنها راه درک آیات و الفاظ متشابه قرآن است. فهم این زبان، محتاج فهم هستی‌شناسی عالم و شناخت روح و حقیقت معنا و تمثیل آن در عوالم مختلف است. این زبان بدین ترتیب و از طریق روح و حقیقت معنا که در همه مظاهر و مثالهای خود حضور دارد، ما را به زبان مشترک معنوی می‌رساند. صدر المتألهین این زبان را در مقابل زبان اقتصاد اشاعره، زبان اقتصاد صحیح نامیده است. زبان «ظاهرگرا» و «زبان رمز و اشاره» دو زبان دیگری است که صدرا آنها را در بحث از زبان قرآن به میان کشیده و نقد کرده است.

کلیدواژگان

زبان قرآن	متشابهات
تمثیل	تأویل
روش اقتصاد	اشتراک معنوی
مقدمه	
مباحث گوناگون زبان دین را با توجه به مسائل و شبهات	

عصر جدید به دو بخش مهم می‌توان تقسیم کرد. عبارت دیگر، سؤالات اساسی زبان دین و در اینجا زبان قرآن، یکی بحث از چیستی معنا و معناداری یا بیمعنایی گزاره‌های قرآنی است و دیگر سؤال از معرفت‌بخشی گزاره‌های قرآنی یا عدم معرفت‌بخشی آنها، و نیز بیان رویکردهای متنوع و متفاوتی که از گذشته و حال در پاسخ به سؤال از معرفت‌بخشی آیات قرآنی وجود داشته است. و از آنجا که این رویکردها در زبان دین، بر نوع فهم ما از زبان قرآن تأثیر می‌گذارند، از جمله مبانی نظری فهم قرآن تلقی می‌شوند، زیرا بر اساس هر یک از این رویکردها، ماهیت گزاره‌های قرآنی و صفات آنها متفاوت می‌شود.

اما در این مختصر از چیستی معنا و معیار معناداری بحث نمی‌کنیم و نیز فارغ از رویکردهای غیر معرفت‌بخش هستیم؛ چراکه قطعاً نظریه ملاصدرا در تقابل با آنهاست و لذا بحث را به رویکرد معرفت‌بخش ملاصدرا و نظریه او در اینباره محدود می‌کنیم.

برای فهم بهتر نظریه زبان تمثیل و ورود به آن‌گریزی از طرح سه رویکرد معرفت‌بخش سنتی به زبان قرآن که ملاصدرا از آنها نام برده و آنها را نقد کرده است، نداریم و گفتار خود را با طرح آنها آغاز می‌کنیم.

موضع صدرا در برابر سه رویکردستی

۱- زبان ظاهرگرا

ویژگیهای اصلی این نظریه که صدرا طرفدارانش را اهل ظاهر و اهل تشبیه می‌نامد، بدین قرار است:

۱- باقی گذاشتن الفاظ بر معنای اصلی، عرفی و لغوی و مفهوم ظاهری آنها، اگرچه با قوانین و ضوابط عقلی ناسازگار باشد.

۲- ایشان خداوند بیمکان و بیجهت را محال می‌دانند و اوصاف مجردات را اوصاف معدومات می‌دانند.

۳- روش ایشان، روش تشبیه است، بدون مراقبت بر تنزیه حق از جسمیت و لوازم آن.

۴- کارشان بستن باب عقل و نابودی آنست و تنها به تفسیر لفظی و لغوی اکتفا می‌کنند.

۵- با تأویل بشدت مخالفند و تنها در چارچوب استناد به روایات حرکت می‌کنند.

ملاصدرا، حنابله، مجسمه، اهل لغت و حدیث، کرامیه، و بیشتر فقهاء را از طرفداران این رویکرد و حتی اکثر مردم را بر این طریقه می‌داند.^۱ ملاصدرا بنقل از ابوحامد غزالی می‌گوید:

باکی نیست به این زجر و منع که سیره سلف گواه بر آنست چرا که آنها می‌گفتند بخوانید آیات متشابه را همانطور که آمده است، بطوریکه چون از مالک سؤال شد، درباره «الاستواء علی العرش»، گفت: استواء معلوم و کیفیت آن مجهول است، ایمان به آن واجب و سؤال از آن بدعت است.^۲

نقدهای ملاصدرا بر این گرایش

ملاصدرا اکتفا بر این مقدار و جمود بر این مقام را نشانه قصور فهم و سستی قدم می‌داند^۳ و می‌گوید:

■ به نظر می‌رسد، صدرا

متصوفه و عرفا را در زمره

طرفداران وقائلان به غلودر

تأویل قرار نمی‌دهد، بلکه در

طریق تأویل خود از طرفداران

ایشان بویژه از پیروان

ابن عربی است.

اینها نمی‌دانند که سلب این امور (اوصاف تشبیهی) در واقع سلب اوصاف نقص است، همانطور که نفی جمادی از انسان، چون نامی است یا نفی درخت بودن از او، چون حیوان است و نفی گنگ بودن از او، چون ناطق است، ضروری و لازم است.^۴

اینها جز از پوست قرآن بهره ندارند و ارزش هرکس بمقدار همت و اراده و باندازه دانش او به حقایق معانی است. در آن جهان، مرتبه و ارزشی جز به علم و دانش نیست و برپایی آن دنیا به علومی است که باقی و جاویدند و لذا

۱. ر.ک.: صدرالمتألهین شیرازی، مفاتیح الغیب، تصحیح، تحقیق و مقدمه نجفقلی حبیبی، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۶، ص ۱۲۲؛ متشابهات القرآن، در سه رساله فلسفی، مقدمه و تصحیح سیدجلال‌الدین آشتیانی، قم، تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۸، ص ۲۵۹ و ۲۷۲؛ الأسفار الأربعة ج ۲: تصحیح، تحقیق و مقدمه دکتر مقصود محمدی، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۰، ص ۳۶۴؛ رساله الشواهد الربوبیه، در مجموعه رسائل فلسفی صدرالمتألهین، تحقیق و تصحیح حامد تاجی اصفهانی، تهران، حکمت، ۱۳۸۵، ص ۲۹۳؛ تفسیر القرآن، تصحیح محمد خواجوی، قم، بیدار، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۱۶۳.

۲. ر.ک.: همو، رساله متشابهات القرآن، صص ۲۷۷-۲۷۸، مفاتیح الغیب ص ۱۴۰.

۳. ر.ک.: همو، متشابهات القرآن، ص ۲۷۲.

۴. ر.ک.: همو، مفاتیح الغیب، ص ۱۲۲.

غیرعارف به حقایق، چون کالبدی است فاقد روح و لفظی است که معنا ندارد. البته قرآن دارای انواع خوراکیهاست باندازه درجات افراد. پس چنانکه حرص چارپا بر خوردن گاه است نه نان، که از مغز گندم است، مرتبه ایشان نیز از مرتبه چارپایان و حیوانات برتر نمی‌رود و به درجه انسانیت و فرشتگان نمی‌رسد: «متاع لکم و لانعامکم»، و لذا بهره ایشان همین مقدار است.^۵

با این حال ملاصدرا برای ایشان نوعی از نجات و رهایی را قائل است؛ یعنی معتقد است مؤمنی که ایمان به غیب دارد و در ظاهر آیات و نصوص قرآنی تأویل نمی‌کند، از سلامت ذاتی بیرون نرفته است، بشرط آنکه شوق و رغبت رسیدن به کمال و آمادگی برای گذشتن از درجه عوام به مراتب دانشهای برتر در او باشد و مستعد تجاوز از درجه عوام باشد و هم اینکه فطرت او از اغراض نفسانی که آن را تغییر می‌دهند، سالم و در امان باشد و الا این تقصیر و کوتاهی موجب خشم باری و عذاب آخرت است.^۶

۲- زبان رمز و اشاره و طرفداران غلو در تأویل

ایشان بر اساس قوانین و ضوابط و مقدمات فکری، الفاظ را از مفهوم نخستین خود به دیگر مفاهیم و معانی تأویل می‌برند.

تأویل آیات و احادیث بر اساس قوانین نظری و مقدمات بحثی، بگونه‌یی است که عقلهای ایشان از شیوه بحث خارج نمی‌شود. اگر اهل ظاهر، اهل تشبیه صرف بودند، اینان اهل تأویل صرفند و غالی و مقصّر هر دو از حد اعتدال خارج هستند؛ هر کدام بچشم یکبین نگاه می‌کنند، مجسمه با چشم چپ و مأوله با چشم راست. اینان همه آیات تشبیهی را تأویل عقلی می‌کنند؛ حتی

امور اخروی از قبیل جنت و نار و حساب و میزان را هم تأویل عقلی می‌کنند و همه را به معانی غیرحقیقی برمی‌گردانند و می‌گویند، اینها زبان حال است.^۷

ملاصدرا این گروه را «اهل اسراف در رفع ظواهر»^۸ می‌نامد. گروه اول اهل تشبیه بودند و اینان اهل تنزیهند، تنزیه پروردگار از کاستیها و نقایص امکانی و نقایص پدیده‌ها و نارسایی موجودات حادث.^۹ به نظر می‌رسد، صدرا متصوفه و عرفا را در زمره طرفداران و قائلان به غلو در تأویل قرار نمی‌دهد، بلکه در طریق تأویل خود از طرفداران ایشان بویژه از پیروان ابن عربی است. صدرا المتألهین ایشان را عقلای مدقق و حکمای ظاهری اسلام و اهل نظر عقلی می‌داند و از طرفداران این عقیده، متفلسفه، باطنیه^{۱۰} و اکثر معتزله چون قفال را نام می‌برد.^{۱۱}

نقدهای ملاصدرا بر این طریقه

۱- در جایی که تشبیه و تجسیم لازم نمی‌آید، اگر ر.ک.: همان، ص ۱۴۸؛ تفسیر القرآن، ج ۴، صص ۱۶۸-۱۶۹.

۲. ر.ک.: همانجا.

۳. ر.ک.: همو، مفاتیح الغیب، ص ۱۲۳ و ۱۳۹-۱۴۲؛ متشابهات القرآن، ص ۲۶۰ و ۲۷۷؛ تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۱۵۰؛ و الأسفار الأریعه، ج ۲، ص ۳۶۴.

۴. ر.ک.: همو، تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۱۶۳.

۵. ر.ک.: همو، مفاتیح الغیب، ص ۱۲۳.

۶. باطنیه بیش از دیگر فرقه‌ها اهل باطنند. ایشان معانی ظاهری آیات را نمی‌پذیرند. بلکه آنها را رموزی حاکی از معانی دیگر می‌دانند که باید تأویل شوند. در فهم قرآن از قوانین محاوره عقلایی و زبانی خارج شده و به باطن عبارات اهمیت می‌دهند. کتاب و الفاظ و عبارات آن را چون جسد و معنا و تأویل کتاب را چون روح می‌دانند و لذا تمسک به ظاهر را گمراهی و تمسک به باطن را مساوی با ترک عمل به ظاهر تلقی می‌کنند. اسماعیلیه و اخوان الصفا از این گروهند.

۷. ر.ک.: ملاصدرا، متشابهات القرآن، ص ۲۷۷؛ تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۱۶۳.

■ زبان قرآن، زبان تمثیل است و زبان تمثیل، تنها زبان ممکن و راهگشا در سخن از امور خفی و حقایق غیر جسمانی و معانی بلندی است که درک حقیقت آنها مشکل است.

آیات و اخبار حمل بر ظواهر و مفهومات اولیه نشوند، فایده‌یی در نزول قرآن و ورود آن بر عموم خلق و کافه مردم نیست، بلکه موجب تحیر و گمراهی آنهاست. و این برخلاف هدایت و رحمت و حکمت الهی است، زیرا قرآن بیان هر چیزی است و هدایت و رحمتی است از سوی پروردگار.^{۱۲}

۲- بعقیده ملاصدرا، اینان اگرچه شریعت و آنچه راکه در آن وارد شده صریحاً انکار نمی‌کنند ولی بزیرکی و با کج‌سلیقگی و بینش دو بین خود آن را تأویل به معانی عقلی فلسفی و مفهومات کلی می‌برند و این در واقع بیهوده و یاهو قلمداد کردن شرایع و نبوت است.^{۱۳}

۳- ملاصدرا در مجموع، طریقه اهل ظاهر را بر طریقه اهل تأویل ترجیح می‌دهد و بلاهت گروه اول را نسبت به فطانت بینتیجه گروه دوم به خلاص و نجات نزدیکتر می‌داند. زیرا اهل ظاهر از انحراف و تحریف دورتر و به طریقه اصلی شبیه‌ترند و بیشتر حافظ عقاید مسلمین از گمراهی و انحرافند، زیرا آنچه اینها می‌فهمند، قالبهای حقایق و منازل معانی و حقایقی است که مراد خدا و رسول است. عقاید ایشان قالب معانی قرآن و علوم الهی است.^{۱۴}

بنابراین اهل تشبیه، چون حداقل قالب الفاظ و معانی ظاهری را حفظ می‌کنند اگرچه در معانی حقیقی خطا می‌کنند، به نجات نزدیکترند تا اهل

تأویل و تنزیه صرف که نه قالب الفاظ و معانی ظاهری را حفظ می‌کنند و نه به معانی حقیقی دست می‌یابند. در عصر حاضر، نگرش تأویلی صرف و بیمبنا با چرخشی متفاوت و با جلوه‌هایی جدید، ظهور کرده است. در زمانی که علم با پیشرفتهای خیره‌کننده خود جهان را به تسخیر درآورده است، برخی بر آنند تا قرآن و آیات کریمه آن را علمی و موافق و همگام با آزمونهای تجربی و دیدگاههای پوزیتیویستی نشان دهند. سر سید احمدخان هندی، یکی از این افراد است. بعنوان مثال، او ملائکه را به نیروها و قوای عالم، یا خشک شدن دریا و ایجاد شدن راهی در میان آن را برای عبور موسی^(ع) و یارانش به جزر و مد دریا تأویل کرده است.^{۱۵} و یا عده‌یی در دوران حکومت جور پهلوی، برای نشان دادن روح انقلابی و ظلم‌ستیز و ضد سرمایه‌داری قرآن، در فضایی که ایده‌ها و افکار مارکسیستی و ضدطبقاتی رواج یافته بود، سعی داشتند تفسیری مادی و انقلابی و ضدطبقاتی از آیات قرآن ارائه دهند.

مادر پایان فصل بعد نگرش تأویلی صحیح و میزان و معیار آن را بیان خواهیم کرد.

۳- زبان اقتصاد، جمع میان تشبیه و تنزیه

ایشان، اهل تشبیه در برخی امور، و اهل تنزیه در برخی دیگرند، روش ایشان روش اقتصاد و میانه‌روی است. لذا باب تأویل را در احوال مبدأ گشوده اما در

۱۲. ر.ک.: همو، اسفارالاربعه، ج ۲، ص ۳۶۳؛ مفاتیح الغیب، ص ۱۵۲.

۱۳. ر.ک.: همو، مفاتیح الغیب، ص ۱۴۷.

۱۴. ر.ک.: همو، رساله متشابهات القرآن، ص ۲۷۲ و ۲۷۶؛

تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۱۶۱.

۱۵. ر.ک.: سید احمد خان هندی، تفسیر القرآن هو الهدی و

الفرقان، بیجا، شرکت تضامنی محمد حسن علمی و شرکاء بیتا،

ج ۱، ص ۶۶ و ۸۶-۸۷.

باب احوال معاد بسته می‌دانند. بیشتر آنچه را که متعلق به صفات خدا بود از رحمت و علو و عظمت و آمدن و رفتن و آوردن و ضحک و غیره تأویل کردند و آنچه متعلق به آخرت بود بر ظواهر خود باقی گذاشته و تثبیت کردند. روش اهل اقتصاد، میان سردی و جمود حنابله و گرمی جرأت اهل تأویل است.^{۱۶}

ملاصدرا، اصحاب ابوالحسن اشعری و اشاعره را از پیروان این نظریه می‌داند. اهل اقتصاد، دو گروه را از حد اقتصاد خارج می‌دانند:

۱- معتزله: صفات خدا را که اشاعره تأویل نکردند، مورد تأویل قرار دادند، مثلاً سمع را به مطلق علم به مسموعات و بصر را مطلق علم به مبصرات دانستند و ماجرای معراج را تأویل کردند و گفتند، با جسم نبوده و برخی از ایشان عذاب قبر و میزان و صراط و همه احوال آخرت را تأویل کردند و ...

۲- متغلسفه و طبعیون و اطباء: پس آنان نیز هرچه را که در باب آخرت وارد شده بود، تأویل کردند و آنها را به آلام و لذات عقلی روحانی، تأویل بردند.^{۱۷} صدرالمتألهین این شیوه را که ممزوجی از تنزیه در بعض و تشبیه در بعض است، مثل کسی می‌داند که «یؤمن ببعض و یکفر ببعض»^{۱۸}. نقد اصلی ملاصدرا در ضمن بیان اقتصاد صحیح یا روش راسخان در علم خواهد آمد.

زبان تمثیل

زبان قرآن، زبان تمثیل است و زبان تمثیل، تنها زبان ممکن و راهگشا در سخن از امور خفی و حقایق غیرجسمانی و معانی بلندی است که درک حقیقت آنها مشکل است. انبیاء نیز مأمور بوده‌اند باندازه

عقول مردم و بزبان امثال با مردم سخن بگویند. در این قسمت بتفصیل این دیدگاه را از ابعاد گوناگون به تصویر می‌کشیم.

تعریف تمثیل و مثل

ملاصدرا می‌گوید:

قرآن مملو از مثالهایی است که حقایق آنها در علم الهی و امثال آنها در این جهان سپنجی موجود است و قرآن فرموده است: «تلك الأمثال نضربها للناس»^{۱۹}. حتی در سایر کتب آسمانی نیز از ضرب الامثال بسیار استفاده شده است و یکی از سوره‌های انجیل، سوره امثال نام دارد.^{۲۰}

ملاصدرا برخی از امثال قرآنی را چنین نام می‌برد:

– «يد الله فوق ايديهم»^{۲۱}

– «الذي علم بالقلم»^{۲۲}

– «و اولئك كتب في قلوبهم الايمان»^{۲۳}

در واقع قلم، ید، و کتابت حق تعالی در قلب

حقایقی غیرجسمانی هستند که بصورت

مثالهای جسمانی بیان شده‌اند. اینها اشاراتی

هستند که در قرآن از آنها بسیار است، بلکه

آیات بلند قرآن، امثالی است که برای مردمان

بیان شده است.^{۲۴}

۱۶. ر.ک.: ملاصدرا، رساله متشابهات القرآن، ص ۲۷۸ و ۲۶۰؛

مفاتیح الغیب، ص ۱۴۰-۱۴۱؛ تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۱۶۴.

۱۷. همو، رساله متشابهات القرآن، ص ۲۷۸-۲۷۹.

۱۸. همان، ص ۲۸۰.

۱۹. عنکبوت، ۴۳.

۲۰. ملاصدرا، تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۱۵.

۲۱. فتح، ۱۰.

۲۲. علق، ۴.

۲۳. مجادله، ۲۲، ملاصدرا، مفاتیح الغیب، ص ۱۵۶.

۲۴. همان، ص ۱۲۸-۱۲۹.

■ می‌شود گاهی لفظی اطلاق شود
و مراد از آن ظاهر محسوس باشد و
گاهی مراد از لفظ، سرّ و حقیقت
باطنی آن باشد و گاهی نیز مراد از
آن، سرّ سرّ و حقیقت حقیقت و
باطن باطن آن باشد.

تمثیل آنها به جنّات و انهار و اشجار و حورالعین آمده
است.

بنیاد وجودی تمثیل

ملاصدرا می‌گوید:

هرچه در این جهان است، مثال و نمونه‌یی
است از آنچه در جهان دیگر است، یعنی
هرچه در عالم صورت است، مثالی است از
یک امر روحانی. جهان دیگر یا امور روحانی،
دو جهانند، یکی عالم صور اخروی و دیگر
عالم عقلی خالص که روح هر چیز و راز و
معنای آنست، و در تحقق و موجود شدن،
نیازی به صورت جسمانی و نفسانی ندارد.
البته میان این جهان و عالم آخرت نیز جهان
برزخی دیگری است که عالم آخرت خالص
نیست و حقایق در آنجا نیز صورت‌پذیر و
متمثلند.^{۲۵}

پس نسبت این عوالم به یکدیگر، نسبت مثال

۲۵. همو، تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۱۴؛ مبدأ و معاد، تصحیح
محمود ذبیحی و جعفر شاه‌نظری، تهران، بنیاد حکمت اسلامی
صدر، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۷۸۴.

۲۶. همو، تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۱۵.

۲۷. بقره، ۹۹.

۲۸. بقره، ۱۷.

۲۹. ر.ک.: همان، ج ۶، ص ۱۳۱؛ ج ۵، ص ۱۰۵.

به نظر می‌رسد که ملاصدرا در اینجا دو اصطلاح
«اشارات و امثال» را به یک معنا به کار می‌برد.
وی در تعریف مثل و ادای معنا در قالب تمثیل،
می‌گوید: «مثل ادای معنی یا وجود آن است، بصورتی
که اگر به باطن آن نگاه شود، صادق است و اگر به
صورت و ظاهر آن نگاه شود، کاذب است».^{۲۵} بنابراین
اگر به ظاهر الفاظ ید، قلم و کتابت و اسناد آنها به خدا
بنگریم، نادرست و کاذبند، اما اگر به باطن معنای
اینها نگاه کنیم، صادق و درستند. بنظر او: «غرض از
تمثیل، بیان حقیقت امر و ملاک و روح آن است».^{۲۶}

تمثیل جلی و تمثیل خفی

آنچه در بحث زبان تمثیل مورد نظر است، تمثیل
خفی است نه تمثیل جلی. قطعاً در قرآن نمونه‌های
فراوانی از تمثیل آشکار که با حروف و ادات تشبیه نیز
مقارن است، می‌توان دید، مانند تمثیل و تشبیه حال
منافقین به «کصیب من السماء»^{۲۷} و یا «مثلهم کمثل
الذی استوقد ناراً»^{۲۸}

اما در بحث زبان قرآن اینگونه از تمثیل مورد نظر
نیست، چرا که تمثیلی است رایج و شایع در همه
زبانها و ویژگی خاصی ندارد، بلکه گونه‌یی از تمثیل
را بیشتر مد نظر داریم که در آیات متشابه و صفات
تشبیهی و غیر آنها قابل مشاهده است. مراد ما از
تمثیل خفی یا غیر آشکار، گونه‌یی از تمثیل است که
در آن حقایق اخروی و ملکوتی و حقایق عالم الهی
بزبان محسوس و در قالب الفاظ این‌دنیایی، تمثیل
می‌یابند و ما باید از رهگذر این مثالهای محسوس به
آن حقایق باطنی برسیم. برخی از این تمثیلات
عبارتند از: تمثیل قرآن به آب باران که احیاء‌کننده
زمین قلوب مرده است، یا تمثیلهای زیادی در قرآن که
درباره ثمرات ایمان انسان و نتایج علم و عرفان او و

است به حقیقت، لذا مثلاً هر چه در دنیا است، اصل و حقیقت آن در عالم آخرت است و الاً سراب باطل و خیال عاطل است. و یا هرچه در عالم آخرت است، مثالی از آن در عالم دنیا است و الاً چون مقدمه بدون نتیجه و درخت بدون میوه و علت بدون معلول و جواد بدون جود است.^{۳۰}

و بصورتی دقیق، رابطه مثال و ذی مثال بودن عوالم را نسبت به یکدیگر، بترتیب چنین می توان ترسیم کرد:

آنچه در عالم صورت است، دارای نظیری است در عالم معنا و آخرت. البته عالم صورت، مشتمل بر عالم دنیا و عالم برزخ است که همه حقایق در این دو جهان، صورت پذیر و متمثلند. و هرچه در عالم آخرت است، دارای حقیقتی است در عالم حق که غیب الغیوب است.^{۳۱}

لذا بعقیده ملاصدرا، اجمال اکثر الفاظ وارده در کتاب الهی، اجمالی است ناشی از تصویر حقایق کلی در جامه محسوس. بنابراین می شود گاهی لفظی اطلاق شود و مراد از آن ظاهر محسوس باشد و گاهی مراد از لفظ، سرّ و حقیقت باطنی آن باشد و گاهی نیز مراد از آن، سرّ سرّ و حقیقت حقیقت و باطن باطن آن باشد. این مراتب سه گانه بخاطر اینست که عوامل و نشئات سه گانه اند (دنیا، آخرت و عالم الهی) و همه آنها، متطابق و متحاذیند و هرچه که در یکی از این عوالم یافت شود، در دوتای دیگر هم یافت می شود، البته بوجهی که مناسب آن عالم است. ملاصدرا برای تبیین این اصل وجودشناختی و مراتب الفاظ در عوالم سه گانه، به الفاظ روح، سمع، بصر و فؤاد مثال می زند.^{۳۲} نکته ظریف دیگر اینکه اگر به ترتیب عوالم نگاه کنیم، اشکال و صور دنیایی، نسخه دوم حقیقتند؛

یعنی اینها که متمثل در عالم اجسام و دنیا هستند، مثال مثالند، زیرا

اشکال اخروی مثالهای معانی و حقایقند و اجسام دنیای امثالی هستند که بواسطه حرکات و انفعالات متمثل شده اند. پس مثل نسخه دوم کتاب حقایقند. بهمین دلیل است که در آنها خطای در حکایت هست، بویژه برای کسی که در قرائت کتب از ممارست کمتری برخوردار است و لذا ممکن است، ظلمت را نور و سایه را آفتاب ببیند.^{۳۳}

ملاصدرا در پاسخ به این سؤال که چرا خداوند حقایق را در قالب مثال بیان نموده است نه آشکارا، تا مردمان در نادانی و سرگردانی تشبیه و گمراهی تمثیل نیفتند، از یک تمثیل دیگر استفاده می کند. پاسخ ملاصدرا از طریق خواب است. رابطه ملک و ملکوت چون رابطه خواب و بیداری است. روح در خواب، حقایق را از لوح محفوظ قرائت می کند و آن را به مثالی مناسب که نیازمند تعبیر باشد، صورت می دهد.

مردم این جهان نیز در خوابند و فرد خواب بکشف صریح و روشن نمی بیند، بلکه با مثال می بیند، پس همانطور که فرد خواب، در بیداری تعبیر خواب را می فهمد، انسانها نیز پس از مرگ، بیدار می شوند و حقایق آنچه را که در این جهان بواسطه مثالهای مختلف شنیده بودند، برایشان مکشوف و آشکار می شود و می فهمند که این مثالها، پوست و کالبد آن ارواح بوده است.

۳۰. ر.ک.: همان، ج ۲، ص ۱۴؛ مفاتیح الغیب، ص ۱۵۴.

۳۱. ر.ک.: همو، تفسیر القرآن، همان، ج ۶، ص ۳۵؛ ج ۴، ص ۱۶۶.

۳۲. ر.ک.: همان، ج ۶، ص ۵۸.

۳۳. همان، ج ۳، صص ۲۵۳-۲۵۴.

بنابراین مردم تا پیش از مرگ، توان درک حقایق را جز در کالبدهایی از امثال خیالی ندارند و با خستگی و افسردگی سرشت در مقام حس، می‌پندارند که جز همین معنای خیالی، معنای دیگری ندارند و از حقیقت و راز آنها بیخبر می‌مانند.^{۳۳}

پس قرآن هرچه را که فهم ما تحملش را ندارد، بوجهی متمثل می‌کند که محتاج تفسیر است، همانطور که خواب محتاج تعبیر است، لذا گفته‌اند تعبیر و تفسیر جاری مجرای یکدیگرند. پس تا قبل از مرگ و بیداری حقیقی، حقایق در این دنیا در قالب امثال خیالی بیان می‌شوند و با مرگ، حقایقی که آنها را بصورت مثال شنیده بودیم، برایمان روشن می‌شود.^{۳۵} اما پاسخ دیگر ملاصدرا از طریق قوه خیال است، که در واقع وجه مشابهت حال مادر دنیا با حال خواب است. علت حقیقی تمثیل حقایق در این دنیا، رفع منازعه و مزاحمت خیال و وهم در تصور معنای معقول است. بنظر او

عقل انسانی مادامی که به این قوای حسی تعلق دارد، امکان ادراک روح معنا را بدور از مزاحمت وهم و محاکات آن ندارد. و می‌بینیم که انسان، چون معنایی بتنهایی ذکر شود آن را ادراک می‌کند اما در منازعه با خیال، و چون تشبیهی با آن ذکر شود عقل آن را (نه با منازعه با خیال) بلکه بیاری خیال درک می‌کند. شکی نیست که ادراک دوم کاملتر است زیرا طبیعت خیال محاکات است. پس معنا چنانچه سزاوار است آشکار نمی‌شود مگر وقتی که با مثال صحیح ذکر شود.^{۳۶}

ملاصدرا در بحث معاد جسمانی و اشکال اخروی، در مقابل کسانی که آنها را به امور عقلی تأویل می‌برند، معتقد است که ظواهر آیات در این مباحث،

امثال و حکایاتی است که تصویر حقایق و تمثیل امور اخرویند.^{۳۷}

شاید بتوان دو هدف و یا دو وجه برای تمثیل ذکر کرد:

۱- بیشتر مردم حقایق کلی و اصول موجودات را درک نمی‌کنند، مگر بر سبیل تمثیل و تشبیه. لذا انبیاء مأمورند به دعوت خلق و تکلم با آنها باندازه بلوغ عقلیشان: «نحن معاشر الأنبياء امرنا ان نكلم الناس على قدر عقولهم». و عقول بیشتر مردم در مرحله خیال و وهم است، لذا تعلیم ایمانی آنها بر اساس تمثیلاتی است که مناسب طبیعتهای سخت آنهاست. ملاصدرا بویژه بر طبایع سخت اعراب و بدویان تأکید می‌کند که چه بسا از درجه غباوت و بلادت به آنجا می‌رسند که هیچ خیرخواهی و نصیحتی در آنها اثر نمی‌کند و هیچ موعظه در آنها سود نمی‌بخشد.^{۳۸}

بنابراین هدف قرآن و زبان دین و زبان انبیاء تنزل حقایق کلی است در حد محسوس و در قالب صور مثالی محسوس تا تقریب به افهام و خیال مردم شده، توان درک و فهم آنها را پیدا کنند.

۲- تأثیری که ضرب الامثال در قلوب می‌گذارد، تأثیری است که وصف فی نفسه خودشیء نمی‌گذارد.

۳۴. ر.ک.: ملاصدرا، مفاتیح الغیب، ص ۱۵۸-۱۵۹.

۳۵. ر.ک.: همو، تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۱۷۴-۱۷۵. آنچه را که درباره علت تمثیل حقایق بیان کردیم، عیناً از زبان شاگرد بلاواسطه صدرا در مقدمه تفسیر صافی، بعنوان یکی از مبانی تفسیری ملامحسن فیض کاشانی، مشاهده می‌کنیم. حتی در پاره‌یی از عبارات یکسانی و هماهنگی بسیار زیاد است. (ر.ک.: مقدمه تفسیر صافی، مقدمه چهارم، تحقیق مبسوط، ترجمه عبدالرحیم بخشایشی، قم، نوید اسلام، ۱۳۸۵).

۳۶. ملاصدرا، تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۱۹۲-۱۹۳.

۳۷. ر.ک.: همو، الأسفار الأربعة، ج ۹، ص ۲۹۹.

۳۸. ر.ک.: همو، تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۳۸۰.

■ تفسیر قفال، فتح باب تمثیلات
بیضابطه، فتح باب سفسطه و منجر
به انکار بدیهیات و بستن باب هدایت
و آموختن است. مثلاً با این خیالات و
تمثیلات، باب اعتقاد به معاد
جسمانی و حالات گور و صراط و میزان
و بهشت و دوزخ مسدود می‌شود.



زیرا غرض، تشبیه خفی به جلی و غایب به شاهد
است. پس آگاهی به ماهیت شیء مؤکد و محکم
می‌شود و حس مطابق با عقل می‌شود که این نهایت
ایضاح است. بعنوان مثال، ترغیب به ایمان و پرهیز
دادن از کفر، بدون ضرب المثل تأثیرش در قلب زیاد
نیست، ولی چون ایمان به نور، و کفر به ظلمت مثال
زده می‌شود، تأثیر نیکویی ایمان و قبح کفر در قلب
بیشتر می‌شود.^{۳۹}
ملاصدرا کشف تمثیلهای قرآنی را به دو طریق و
برای دو نوع از انسانها بیان کرده است:

۱- اهل عبرت و بصیرت که می‌توانند با نظر به هر
چیزی به عالم ملکوت آن عبور کنند و این عبور عبرت
است. او بر اساس آیه شریفه «تلك الامثال نضربها
للناس و ما یعقلها الا العالمون»^{۴۰} عالمان را کسانی
می‌داند که صورت محسوسات را از قشرهای مادیشان
جدا می‌کنند و از مثالهای حسی بسوی حقایق
ملکوت عبور می‌کنند.

۲- اما کسانی که بصیرتشان کور است و محبوس
در عالم ملک و شهادتند، تنها پس از مرگ، این حجاب
برایشان برداشته می‌شود و در آنجا است که حقایق را
درمی‌یابند. پس همانطور که حوادث بیداری تعبیر
امثالی بود که ایشان در خواب دیده بودند، همینطور

در بیداری قیامت، آنچه که در شبهای حجاب دنیا
در لباس امثال دیده بودند، برایشان تعبیر می‌شود.^{۴۱}
بدین ترتیب صدرا در مباحث تأویل و مباحث
زبان قرآن بر این نکته تأکید می‌کند که، قاعده کلی در
کشف راز و رمز تمثیلهای قرآنی، حفظ صورت و
اعیان الفاظ و آیات قرآن و احادیث است و رسیدن به
حقیقت معنای آنها. و باید بدانیم که آنچه در قالب
امثله محسوس و جسمانی آمده، نردبانی است برای
رسیدن به معانی روحانی و در واقع امثال گذرگاه وصول
به این معانیند.^{۴۲}

یک نمونه از امثال قرآن که بصراحت از قبیل ضرب
الامثال بیان شده، آیه ۱۷ سوره رعد است:

در آیه شریفه «انزل من السماء ماء فسالت اودية
بقدرها كذلك يضرب الله الامثال للناس» خداوند
علم را به آب که مایه حیات انسان در جهان دیگر
است، و قلب را به چشمه سارها و رودهای کوچک و
گمراهی را به کفی که بقاء و دوام ندارد، مثال زده و در
پایان می‌فرماید: «كذلك يضرب الله الامثال
للناس».^{۴۳}

تمثیل نادرست

ملاصدرا بارها در آثار خود به نقل آراء قفال در تفسیر
عرشی و کرسی و بوسیدن حجرالاسود پرداخته است
و بتفصیل آراء او را که نماینده آراء طرفداران تأویل و
تفسیر رمزی و تمثیل بدون ضابطه است، نقل و نقد
کرده است. قفال، عرش را تصویر عظمت و کبریاء
حق، و کرسی را علم و قدرت خدا، بوسیدن

۳۹. همان، ص ۱۵.

۴۰. عنکیوت، ۴۳.

۴۱. ملاصدرا، اسرار الآیات، ص ۳۲۱.

۴۲. همو، مفاتیح الغیب، ص ۲۵۴.

۴۳. همان، ص ۱۲۹؛ تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۱۷۴.

حجرالاسود را نیز چون بوسیدن دست شاهان، تصویر عظمت حق تعالی می‌داند.

او در نقد تأویل و تفسیر قفال، توجیهاات وی را تخیل و تمثیل صرف بدون اینکه حقیقتی مطابق آنها باشد می‌داند و آن را کوبیدن باب سفسطه و تعطیل، و فتح باب تأویل بویژه در امور آخرت، به شمار می‌آورد. بنابراین، مجموع انتقادات وی را بر تمثیل نادرست قفال می‌توان بترتیبی شماره کرد که در ضمن، ملاکهای تمثیل صواب و ناصواب را هم بدست بدهد:^{۳۳}

۱- آنها تمثیلات بدون مبنا و بدون ریشه، و در حقیقت مبتنی بر تخییل و یا خیال‌انگیزی صرفند.

۲- تفسیر قفال، فتح باب تمثیلات بیضابطه، فتح باب سفسطه و منجر به انکار بدیهیات و بستن باب هدایت و آموختن است. مثلاً با این خیالات و تمثیلات، باب اعتقاد به معاد جسمانی و حالات گور و صراط و میزان و بهشت و دوزخ مسدود می‌شود. چون اگر در برخی مواضع، تخییل و تمثیل بدون حقیقت را جایز دانستیم، در امور مربوط به حساب و میزان و کتاب و بهشت و دوزخ هم، باید جایز بدانیم.

۳- فهم حقیقت متشابهات قرآنی کار هرکس نیست. به نظر ملاصدرا همانطور که ذوق صحیح گواهی می‌دهد که عوام از حقیقت آیات متشابه بهره ندارند، مگر در پوست و ظاهر آن، همانطور گواهی می‌دهد که حقیقت آیات متشابه، تصویر و تمثیل صرف نیست که هرکس قوه امتیاز و تصرف در افکار را داشته باشد بتواند با به کارگیری میزان فکر و قیاس، معانی بلند آنها را دریابد.

۴- باید فهم این آیات را به خدا و راسخان در علم واگذار کرده و منتظر ماند تا خدا فتح و گشایشی ایجاد کند و یا باید به کشفی یقینی و بدون شبهه رسید و الا خداوند درباره متشابهات نمی‌فرمود: «و ما یعلم

تأویله الا الله و الراسخون فی العلم»^{۳۵} یا درباره معانی پیچیده و مشکل نمی‌فرمود «لعلمه الذین یستنبطونه»^{۳۶}.

آنچه مسلم است این که یکی از مبانی ملاصدرا در بحث زبان قرآن و بویژه در مبحث آیات متشابه، نزول حقایق در عوالم آخرت و دنیا به نزول مثالی است نه به نزول مثلی، چراکه در مثل، عینیت، ولی در مثال، شباهت و نظیر بودن شرط است. حقایق در هر عالمی مثال، سایه و شبح عالم مافوق است و میان آنها رابطه عینیت برقرار نیست. بویژه در بحث آیات متشابه و صفات تشبیهی، مدعی مماثلت و عینیت و مثلثیت نیستیم، بلکه معتقد به نوعی شباهت و رابطه مثالی هستیم. بنابراین شاید تعبیر دقیقتر و اصطلاح بهتر، تمثیل است نه تمثیل. در همه جا ملاصدرا بطور اخص تعبیر از مثال آورده نه مثل. او عباراتی در تفاوت مثل و مثال دارد که با نقل آنها به ملاک دقیق تفاوت ایندو نیز دست می‌یابیم. خداوند منزله از مثل ولی دارای مثال است، زیرا خداوند ماهیت ندارد در حالیکه مماثل شیء در نوع و ماهیت با او مساوی است و هم از طرف دیگر، ماسوای خدا ممکن الوجودند و وجود خود را از او می‌گیرند، حال اینکه ماهیات واحد نمی‌شود برخی علت و برخی معلول باشند. اما برای خداوند مثال وجود دارد، زیرا «مثال امری است که چون شناخته شد ممثل نیز شناخته می‌شود و چون مشاهده شود، او مشاهده شده، زیرا میان آنها رابطه وجودی برقرار است».^{۳۷}

۳۴. ر.ک.: همو، مفاتیح الغیب، ص ۱۲۶ - ۱۲۸؛ رساله متشابهات القرآن، ص ۲۶۴ - ۲۶۶.

۳۵. آل عمران، ۷.

۳۶. نساء، ۸۳.

۳۷. ر.ک.: ملاصدرا، تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۴۱۲، او در تفسیر القرآن، ج ۷، صص ۸-۲۳، انسان را در ذات، صفت و فعل مثال خدا می‌داند البته با تفاوتی عظیم میان مثال و ممثل له و لذا انسان را بدین جهت وسیله معرفت خدا می‌داند.

**■ تعبیر صحیحتر برای زبان قرآن،
تمثل است نه تمثیل. تمثل یعنی
مثال شیء و تمثیل یعنی مثل آن.
بمعنای دقیق فلسفی، آنچه در قرآن
آمده، همان حقایق والا و عین یا مثل
آنها نیست، بلکه مثال، شبیح و
سایه‌یی از آنهاست.**

۵ - تمثیل، بیان حقیقت غیرقابل فهم است در حدی نازل و برای تقریب به افهام. پس امثال برای بیان حقیقت، ملاک و روح ممثل له در قالب عبارات و الفاظی قابل فهم هستند. بدین لحاظ، اجمال و ابهام الفاظ قرآنی معلول تصویر حقایق کلی در جامه محسوس است.

۶ - الفاظ قرآن محتاج تفسیر و تأویلند، چنانکه رؤیا محتاج تأویل و تعبیر است.

۷ - از بُعد معرفت‌شناختی، میان خواب و امثال قرآنی شباهت بسیار هست. یعنی چنانکه حقایق در خواب، توسط خیال، متمثل می‌شوند و بصورت صریح نمایش داده نمی‌شوند، حقایق متعالی نیز در قرآن بطریق مثال و نماد بیان شده‌اند. پس همانگونه که خواب تعبیر می‌خواهد، قرآن نیز تفسیر می‌خواهد، و لذا تفسیر جاری مجرای تعبیر است.

۸ - هدف از تمثیلهای قرآنی تقریب حقایق به افهام و سخن گفتن باندازه فهم و عقول مردم است. گذشته از آن، تأثیرگذاری ضرب الامثال بر قلبها بیشتر از بیان صریح و مستقیم حقایق است.

۹ - فهم تمثیلهای قرآنی مختص خدا و راسخان در علم و اهل عبرت است و از سایر مردم تنها پس از مرگ، حجاب برداشته می‌شود.

و این تعریفی است دقیق از مثال و تفاوت آن با مثل. اما ضمن پذیرش اشکال وارده بر واژه تمثیل، با این حال اکثراً همین واژه را به کار می‌بریم، چرا که اکنون اذهان با اصطلاح «زبان تمثیل» مانوس‌ترند تا «زبان تمثل».

xxx

از جمع‌بندی مباحث گذشته به ویژگیهای زیر برای تمثیل یا نماد می‌رسیم:

۱ - همه آیات، کلمات و حتی حروف قرآن، نمادین و مثالیند. البته این ویژگی در حروف مقطعه بسیار آشکار و علنی است، با اینکه به عقیده ملاصدرا در هر حرفی از حروف قرآن هزاران ایماء و اشاره است.

۲ - ویژگی نمادین بودن آیات قرآنی بسبب نزول حقیقت قرآن در عوالم مختلف است. بتعبیر دیگر، وجود مراتب معنایی و بطون مختلف و لایه‌های متعدد مفهومی قرآن، ناشی از حقیقت وجودی قرآن است که در هزاران مراتب حجاب تا به عالم محسوس و در لباس الفاظ و نقوش نوشتاری و وجود کتبی فرود آمده است. بنابراین ویژگی تمثیلی و نمادین قرآن ریشه در هستی‌شناسی حقایق قرآنی دارد.

۳ - کلمات و الفاظ قرآن، اگرچه نماد و مثالند و هر مثالی طبعاً به ورای خود اشاره دارد و مثالی است از ماورای خود، اما این امر سبب نمی‌شود که شأن معرفتی و شناختاری الفاظ قرآن بعنوان نماد انکار شود بلکه ملاصدرا بارها و بارها به این نکته تصریح می‌کند که بهیچوجه اثبات معانی باطنی الفاظ قرآنی بمنزله انکار معانی وضعی و مفاهیم آنها نیست، بلکه این دو در طول هم و مکمل یکدیگرند.

۴ - صدرا مثل را ادای معنا بصورتی می‌داند که با نظر به صورت، کاذب اما با نظر به باطن صادق است.

۱۰ - مراد از تمثیل، تمثیل صریح و جلی نیست، بلکه مراد تمثیل خفی است.

۱۱ - از نظر ملاصدرا، فهم نادرست تمثیلات قرآنی، به تأویلات و تمثیلات بی‌منا و بیریشه در حقیقت می‌انجامد که تخییل و خیال‌انگیزی صرف هستند.

۱۲ - تعبیر صحیح‌تر برای زبان قرآن، تمثّل است نه تمثیل. تمثّل یعنی مثال شیء و تمثیل یعنی مثل آن. بمعنای دقیق فلسفی، آنچه در قرآن آمده، همان حقایق والا و عین یا مثل آنها نیست، بلکه مثال، شیخ و سایه‌یی از آنهاست که بسبب عدم قابلیت و ظرفیت عالم محسوس، بدین مثالها، متمثل گردیده است. گویا مثالها، حقایق ضعیف‌شده حقایق متعالیند و چون مثل آن حقایق بمعنای دقیقش نیستند و مثالی از آنها هستند، معبر و گذرگاه رسیدن به حقایق والایند، نه خود آنها. اما معبر، بکسب طریقتش اصالت دارد و اگر به آن تمسک نشود، به تمثیلات صرف بیحقیقت می‌انجامد. ملاصدرا میان مثال و تمثّل، به یک رابطه وجودی قائل است که چون مثال شناخته و مشاهده گردد، گویا تمثّل شناخته و مشاهده شده است.

ملاصدرا روش خود را در تحلیل زبان قرآن در مقابل روش اقتصاد اشاعره، زبان راسخان در علم یا روش اقتصاد صحیح نیز نامیده است که اکنون به آن می‌پردازیم.

صدرا در تقابل با روش اقتصاد اشاعره، روش خود را روش اقتصاد، اما اقتصاد صحیح می‌داند و می‌گوید که روش راسخان در علم، روش اقتصادی است که اهل غلو در تأویل آن را می‌پسندد و قاصر از تأویل نیز توان درک آن را ندارد. امر دقیق و طریقی شگفت‌انگیز است که تنها راسخان در علم و کاملان در معرفت که

حقایق اشیاء را با نور قدسی و روح الهی درک می‌کنند، به آن دست می‌یابند. این طریقه با فکر بحثی و شنیدن از دیگران به دست نمی‌آید.^{۴۸}

او اقتصاد درست ایشان را به اقتصاد فلک تشبیه می‌کند که در دو طرف تضاد و خارج از اضداد است و حاصل امتزاج و توسط میان آنها نیست. و مانند اقتصاد و میانه بودن آب معتدل نیست که میان دو طرف از حرارت شدید و برودت شدید است و جامع دو طرف ضد و حاصل امتزاج آنهاست.^{۴۹} بنابراین

روش راسخان در علم نه تنزیه صرف است و نه تشبیه صرف و نه امری است میان ایندو، که تنزیه در بعض و تشبیه در بعض باشد بلکه روش ایشان نه تشبیه است و نه تنزیه؛ هم حمل لفظ است بر صورت ظاهری و بر همان شکل و مفهوم اصلی خود و لذا پرهیز از روش اهل تنزیه و تأویل است و هم در عین حال با رسیدن به روح و اصل و باطن معنا که بدور از حشو و زواید محسوس و معتاد بشری است، از تشبیه و نقصان ظاهرگرایی محفوظ مانده است. در لسان دین نیز خدا عالی در عین ذنوّ و دانی در عین غلوّ معرفی شده است، خدایی که در همه مراحل و مراتب هستی حضور دارد و این حضور و معیت نه مستلزم تشبیه او و نه تنزیه محض او است.^{۵۰}

اما ویژگی‌های دیگر این روش بدین قرارند:

۱ - راسخ در علم صاحب دو چشم سالم است که می‌داند هر ممکن، زوج ترکیبی است که دو وجه دارد.

۴۸. ر.ک: همو، رساله متشابهات القرآن، ص ۲۷۸؛ تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۱۶۴.

۴۹. همو، رساله متشابهات القرآن، ص ۲۷۹ - ۲۸۰.

۵۰. همو، رساله خلق الاعمال، در مجموعه رسائل فلسفی،

ص ۲۲۷.

با چشم راست نگاه می‌کند به وجه حق و می‌داند که او فیض‌رساننده به هر شیء و ظاهر در هر شیء است و هر خیر و کمالی به او برمی‌گردد، و با چشم چپ نگاه می‌کند به خلق و می‌داند که هیچ نیرو و قوه‌یی نیست، مگر به خدای علیّ عظیم و تنها شأن آنها قابلیت شئون و تجلیات حق است و در ذات خود اعدامند و هر نقص و فتوری از آنهاست.^{۵۱}

۲- «اینان سینه‌هایشان به نور اسلام گشاده و دل‌هایشان به نور ایمان تابناک است و لذا چیزهایی می‌بینند که دیگران نمی‌بینند»^{۵۲} چون دارای دیدگانی روشن و قلبی سالم هستند.

۳- «بواسطه نور متابعت و مکاشفت و اقتباس از معدن نبوت و مشکاه ولایت، اسرار آیات و حقایق صفات علیّی ما هی علیها، بدون تشبیه و تعطیل و تجسم و تأویل برای آنها به دست می‌آید.»^{۵۳}

۴- بنابراین «نگاه ایشان به الفاظ قرآنی و کلمات نوری به صرف افکار بحثی و نظری و سماع صرف و تقلید محض نیست.»^{۵۴}

۵- «هیچ اختلافی میان آنها و تناقضی در عقاید آنها نیست، چرا که مأخذ علوم و معارف ایشان از نزد خدا است.»^{۵۵}

۶- روش ایشان آنست که صورت ظاهری الفاظ و کلمات را بر همان شکل و اصل خود باقی می‌گذارند، و آیات و احادیث را بر مفهومات اصلی خود حمل نموده و در آن تأویل و تصرف نمی‌کنند. این روش محققان از پیشوایان حدیث و علمای اصول و فقه نیز هست.

۷- اما در معانی و مفهومات الفاظ تحقیق کرده آنها را از امور زاید تجرید می‌کنند، و اعتیاد نفس انسانی به هیئت مخصوص و قالبی که آن معنا با آن تمثل پیدا می‌کند، باعث احتجاب روح معنا از ایشان نمی‌شود.

۸- اگر حمل بر ظاهر با اصول صحیح دینی و عقاید حقه یقینی ضدیت پیدا کند، باز بر صورت لفظ بسنده می‌کنند و آن را تغییر نمی‌دهند و فهم آن را به خداوند واگذار می‌کنند و منتظر نسیم رحمت پروردگار می‌شوند تا فتح و گشایشی ایجاد شود.

۹- علم تأویل و رسیدن به حقایق معانی، علمی است از بالا و موهبتی است که با هوشیاری فطری و آموختن قواعد عقلی به دست نمی‌آید.^{۵۶}

xxx

زبان تمثیل، زبان متشابهات قرآنی است. در حقیقت وقوع تشابه در زبان ب خاطر تنگناها و محدودیتهای زبان است و وقوع مشکل تشابه، مشکلی است از ناحیه زبان، یعنی محدودیت زبان بشری در سخن از خدا. ماوراء و امور اخروی و قیامت، منشأ ایجاد اشتباه است. بنابراین از دیدگاه صدرالمتألهین زبان تمثیل، زبانی است لابدمنه، راهگشا و یگانه زبان سخن از این مقولات است.

یکی از مبانی ملاصدرا در فهم زبان قرآن، شناخت هستی‌شناسی عالم است که قبلاً بیان شد؛ زیرا حقایق و معانی در سیر نزولی خود از مقام احدیت و علم حق تعالی تا فرود در عالم دنیا که عالم تقدر و تمثل در اشکال و اندازه‌های دنیایی است و یا فرود در سطح زبان و کتابت، عوالم مختلفی را سیر می‌کنند و در هر عالمی به صورتی هستند. اما صورت عالم قدر و دنیا،

۵۱. همو، الأسفار الأربعة، ج ۲ ص ۳۶۴.

۵۲. همو، مفاتیح الغیب، ص ۱۲۳.

۵۳. همو، رساله متشابهات القرآن، ص ۲۸۰.

۵۴. همانجا.

۵۵. همانجا.

۵۶. ر.ک.: (در مورد بندهای ۶ تا ۹) همو، مفاتیح الغیب، مفتاح دوم و فاتحه پنجم و فاتحه نهم؛ تفسیر القرآن، ج ۴، صص ۲-۱۵۰؛ رساله متشابهات القرآن، ص ۲۸۰.

صورت مثالی و در نازلترین سطح وجودی است. بنابراین کسی که می‌خواهد به درک زبان قرآن در امور متشابه نائل شود، می‌داند حقایق عالی که در سطح معانی محسوس بشری و دنیایی به تعبیر زبانی در آمده‌اند، مثالهایی ضعیف‌شده و محسوسند که برای تقریب به افهام معتاد به عالم محسوس، بدین سطح تنزل یافته‌اند و این یگانه راه ارتباط قرآن با جمهور مخاطبین خود است. پس زبان تمثیل تنها زبان ممکن از برای تصویر حقایق معقول و حقایق عوالم ملکوت و سخن از خدا و صفات اوست.

ملاصدرا راه درک زبان تمثیل را در آیات متشابه از طریق درک روح و حقیقت معنای الفاظ متشابه می‌داند که اکنون بدین صور تمثیل یافته‌اند. وضع الفاظ برای معانی و حقایق عام و مطلق است در حالی که هر معنا دارای یک حقیقت و روح است، کما اینکه یک قالب و صورت ظاهر هم دارد که مثال آن حقیقت است و مدرک این زبان باید در یک مکاشفه عقلانی از مثال به ممثل برسد که محتاج فراست و ریاضت و الهامی از ناحیه غیب است و به مجرد ذکاوت فطری و ممارست در مباحث فلسفی به دست نمی‌آید.

زبان تمثیل، معبری است که ما را به زبان اشتراک معنوی می‌رساند، آن که از زاویه دیگر همان زبان تمثیل است و در حقیقت با آن یکی است؛ زیرا روح و حقیقت معنا و باطن و آخرت آن، قدر مشترک همه مثالهای مختلف یک حقیقت واحد است که در همه جا هست و در همه مجالی و مظاهر بصورتی ظهور می‌کند اما بتشکیک و درجات. بنابراین قلم محسوس، نوعی از قلم است با محدودیتهای عالم ماده؛ و قلم حق در عوالم ملکوت قلم دیگری است در نهایت قوت و بدور از همه محدودیتهای عالم ماده؛ اما روح قلم که مصحح اطلاق آن بر قلم محسوس و هم قلم

حق است، عبارتست از: «ما یکتب به». این معنا در همه انواع قلم به قوت و ضعف محقق است و بدرجات مختلف دیده می‌شود ولی همین قلم در هر عالمی بصورتی یا مثالی است متناسب با آن عالم. در عین حال بنظر ملاصدرا در هر واژه و هر آیه و هر سوره قرآن، هزاران رمز و راز نهفته است. فهم راز و رمز یعنی گذر از میان لایه‌های معنایی قرآن و برداشتن حجاب از بواطن مختلف قرآن که مقدور هرکس با هر توش و توانی نیست؛ بعلاوه پیمودن و رسیدن به همه بواطن معنایی قرآن امری است ناشدنی. بنابراین متشابهات قرآنی اعم از اینکه سخن از خدا و آخرت باشند یا نباشند، در عین حال دارای هفت یا هفتاد بطن معنایی هستند؛ یعنی آیات متشابه را از دو جهت می‌توان مورد مذاقه قرار داد: یکی از جهت چندمعنایی عرضی و تا تعیین یک معنا، و دیگر از جهت چندمعنایی طولی و عمقی و رسیدن به اعماق معانی آیه.

لذا در بحث زبان قرآن به لایه‌ها و بواطن قرآن کاری نداریم، بلکه تنها بر آنیم تا گره‌های زبانی متشابهات را بگشاییم، آنجا که زبان بشری با محدودیتهایش می‌خواهد از مبدأ و معاد سخن بگوید. سطح فهم در اینجا همه در حد تفسیر است و اگر تأویل متشابهات هم می‌گوییم، یعنی همین فهم ظاهر قرآن و تفسیر زبانی آن، که تفسیر ظاهر قرآن است و حل مشکلات به وجود آمده از ناحیه زبان. بنابراین معرفت متشابهات، چون معرفتی است همراه با سختی و باسانی به دست نمی‌آید و برای رسیدن به آن باید به اهل فن و اهل قرآن مراجعه کرد، از معرفت محکمات قرآن پیچیده‌تر است اما در عین حال این معرفت نیز معرفت ظاهر است و به اعماق و بواطن معنا نمی‌پردازد.